

## نظم در بی‌نظمی\*

● اصغر افتخاری

- آشوب در سیاست جهان؛ نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی
- جیمز روزنا
- علیرضا طیب
- روزنه
- ۱۳۸۴، ۶۲۴ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۶۲۵۰ تومان

«کتاب روزنا [آشوب در سیاست جهان] جهشی خلاق برای شناخت سیاست جهان در سده بیست و یکم است» (مایکل برچر) (ص ۱۱)

### مقدمه

اگرچه ذهن انسان در مقام تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارائه نظریه، چنانکه «توماس کوهن» (Thomas Kohn) در «ساختار انقلاب‌های علمی» نشان داده، به شدت خواهان وضع و تبعیت از پارادایم‌ها (paradigm) است؛ (کوهن: ۱۳۸۳، ۱۴۰-۱۳۰) اما تجربه علمی نشان داده که در هر مقطع تاریخی بوده‌اند اندیشه‌گرانی که از در تعارض با الگوهای نظری مسلط درآمده و از این طریق به توسعه ابعاد نوینی از علم و دانش بشری کمک کرده‌اند. به همین دلیل است که «پل فایرابند» (paul Feyerabend) ایده «بر ضد روش» (Against Methodology) را عرضه داشته و بر این اعتقاد است که «آنارشسیسم علمی» بیش از «پارادایم‌های علمی»، می‌تواند عامل توسعه و پیشرفت انسان باشد. (فایرابند: ۱۳۷۵، ۴۷)

چنین ایده‌ای را می‌توان در مقام شناخت وضعیت جهان معاصر، سراغ گرفت. این پرسش که نظام جهانی در صورت نبود یکی از ابرقدرت‌های بین‌المللی، چه سمت و سویی را تجربه خواهد کرد، سؤالی سترگ و حیاتی به شمار می‌آید که توجه بسیاری از اندیشه‌گران و استراتژیست‌های بین‌المللی را از سال-

های پایانی دهه هشتاد به این سو، به خود معطوف داشته است. در چنین فضایی است که طیف متنوعی از نظریات عرضه می‌شود، که بنیاد اغلب آنها را پیدایش «نظمی هژمونیک» (Order Hegemonic) شکل می‌دهد. (افتخاری: الف - ۱۳۸۳، فصل ۲) نظریه‌های ارائه شده در قالب روایت‌های آمریکایی و اروپایی، اگرچه با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما از آن حیث که اصل تکوین نظم هژمونیک را پذیرفته‌اند، یکسان ارزیابی می‌شوند. (افتخاری: ب ۱۳۸۳، ۱۴۵-۱۴۰)

در این میان انتشار کتاب «جیمز روزنا» (James Roseanu) با نام «آشوب در سیاست جهان» آن هم در آغازین سال دهه نود، از اهمیتی دو چندان برخوردار است. روزنا به عنوان یکی از نظریه‌پردازان بنام بین‌المللی، با مشاهده تحولات توفنده و شتابان دهه ۸۰، به آنجا می‌رسد که تصویری متفاوت از نظام بین‌المللی در قرن بیست و یکم ارائه نماید. اما وی در این خصوص به سیاقی متعارف عمل نکرده و در مقابل ایده غالب «نظم» از بروز پدیده‌ای تازه سخن می‌گوید که از آن با واژه «آشوب» (Turbulence) تعبیر نموده است. این اثر از حیث نظری و کاربردی حائز اهمیت بسیار بوده و در نتیجه، تأمل در استدلال‌های روزنا و نقد آنها می‌تواند ما را در درک هر چه بهتر وضعیت نظام بین‌الملل در سال‌های پرتلاطمی که در آن قرار داریم، یاری رساند. برای این منظور نخست ایده‌های محور کتاب جیمز روزنا را مرور کرده و در ادامه به نقد آنها خواهیم پرداخت. ربط میان «بازگشت طلبی امثال شریعتی و آل احمد» (که به راحتی از جانب نویسنده در یک طبقه جای گرفته‌اند) با «گفتمان بازگشت به اصل نزد متفکران سابق الذکر» اشارتی داشته باشند. تنها در واپسین فرازهای این فصل و در بخشی معنون به «نتیجه‌گیری» است که نویسنده را متعرض به این موضوع می‌یابیم. اگر چه در این موضع نیز نویسنده محترم چیزی از صرف «مشابهت» به عنوان دلیل مدعای خود در چپته ندارد.

در فراز مزبور می‌خوانیم که: «تشابهات میان این دو گروه از متفکران فراوان است. در درجه اول، همه این متفکران در انتظار سنتی اقتدارگرا هستند تا از آن برای مقابله با جریان آشفته مدرنیزاسیون بهره ببرند. این متفکران، مدرنیته را به لحاظ فقدان انسانیت نقد می‌کنند. گرایش‌های فوق، در نهایت در تقابل با تکثر فرهنگی قرار می‌گیرند. چرا که ارزش انسانی را در هم شکلی اراده جمعی و هویت می‌بینند.» (صفحه ۳۶۹)

اما نویسنده محترم باز هم اصل مدعای خود را مغفول گذارده‌اند. مدعای ایشان این بود که روشنفکرانی چون آل احمد و شریعتی را نیز باید مدرن به حساب آورد. چون در طرح «ایده بازگشت» نیز در ضمن تجدد قرار می‌گیرند. اما در همین اندک عبارات ارائه شده به عنوان «دلیل» نیز می‌توان دید که متکای ایشان چیزی فراتر از یک سلسله مشابهت‌های صوری نیست. کم نیستند ایده‌ها و رویکردهای مشابهی که گاه در نگاه اولیه و سطحی هم سنخ انگاشته می‌شوند، اما با نظر به مبانی و خصوصیات متنی که در دل آن طرح شده‌اند. صوری بودن تشابه‌شان آشکار خواهد شد. بگذریم از آنکه نسبت دادن عناوینی چون «در انتظار سنتی اقتدارگرا بودن» به شریعتی و آل احمد به خودی خود، محل مناقشه است.

آنچنان که پیش از این نیز به اشاره آوردیم، نویسنده مدرنیته ایرانی کوشیده است تا به عوض روایت‌های اروپا محور از تجدد، به طرح روایتی دست یازد که امکان تأسیس تجدد را برای غیر اروپاییان نیز فراهم آورد. نویسنده البته جز در فرازهایی از کتاب به مضمون این طرح بدیل اشارتی نکرده و لذا کتاب را نمی‌توان کتابی نظری در ایضاح راه بدیل ایشان به حساب آورد، بلکه ظاهراً دلیل یا شاهد ایشان بر «امکان تجدد غیر اروپایی» همان روایتی است که از تاریخ این تجدد در میهن‌مان به دست داده‌اند. روایتی که در سطور سابق، میزان انحراف آن از واقع، تا حدودی آفتابی گشت؛ از این رو بیراه نیست اگر نویسنده را در پروژه خود ناکام ارزیابی کنیم، وانگهی حتی اگر هم نویسنده می‌توانست مدعای خود را اثبات کند، چه طرفی می‌توانست از آن ببرند. به سخن دیگر چه تضمینی وجود داشت که ناکار آمدی-های «تجدد واقعاً موجود ایرانی»، در طرح بدیل ایشان رخ ننماید. مگر ناکارآمدی‌های مزبور از صرف اروپامحوری نشئت گرفته بود که با کنار گذاردن آن، از میان برود؟

\*\*\*

نویسندهٔ محترم مدرنیتهٔ ایرانی آنچنان که می‌نماید و احتمالاً به گونه‌ای ناخواسته به بازتولید و تعمیق آسیبی دست یازیده‌اند که عارض تفاسیر سنتی مدرنیزاسیون بود؛ چه آنها در کار تصرف در جوامع غیر غربی، حداقل غیری را در قالب دوگانه «سنت-تجدد» به رسمیت می‌شناختند؛ گرچه واقعیت متنوع و پیچیده خارجی را در دوگانه یاد شده، کلیشه‌پردازی می‌کردند؛ اما نویسنده محترم، بنابر روایتی که از تاریخ اندیشه معاصر در میهن‌مان به دست داده‌اند، نه تنها شناخت یک سویه اصحاب مدرنیزاسیون از «سنت» را تصحیح نکرده‌اند بلکه صورت مسئله را، از سر بی‌اعتمادی، از اساس به سویی افکنده‌اند، تو گویی در نظر ایشان سنتی در کار نیست تا آدمی عزم شناخت آن کند؛ چرا که در مدرنیتهٔ ایرانی هر چه هست گونه‌های مختلف تجدد است گرچه خود را در ظاهر «غیر» بنمایاند!

## الف. کلیات

جیمز روزنا از اندیشه‌گران بنام حوزه روابط بین‌الملل است که دکترای خود را از دانشگاه پرینستون به سال ۱۹۵۷ دریافت کرده است. وی از جمله نویسندگان پرکار در این زمینه به شمار می‌آید که تاکنون بیش از ۲۰۰ مقاله و ۴۰ کتاب (به صورت تألیف مستقل و یا به صورت مشارکت در مجموعه مقالات) منتشر نموده است. طی دو دهه گذشته موضوع اصلی پژوهش وی «مسئله مکانیزم تغییر در سیاست بین‌الملل» بوده است که در عمده آثارش بدان پرداخته است. از جمله جدیدترین آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:<sup>۱</sup>

- مطالعه سیاست‌های جهانی که در سال ۲۰۰۶ در دو جلد منتشر شده است.

- جهانی شدن، امنیت و ملت - دولت (که به سال ۲۰۰۵ توسط Ersel Aydini ویراست و منتشر شده است)

البته از دهه شصت به این سو آثار قلمی روزنا بسیار مورد توجه بوده‌اند، که در این میان می‌توان به سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی (۱۹۶۱ و ۱۹۶۹)، رویکردهای متعارض در سیاست بین‌الملل (۱۹۶۹)، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی (۱۹۷۲)، بررسی‌های بین‌الملل و علوم اجتماعی (۱۹۷۳)، در جست و جوی الگوهای جهانی (۱۹۷۶)، بررسی وابستگی متقابل جهانی (۱۹۸۰)، بررسی علمی سیاست خارجی (۱۹۸۰)، سمت‌گیری‌های نو در بررسی سیاست خارجی (۱۹۸۷)، وابستگی متقابل و ستیز در سیاست جهان (۱۹۸۹)، دگرگونی‌های جهانی و چالش‌های نظری (۱۹۹۲)، سازمان ملل متحد در جهان آشوب‌زده (۱۹۹۲)، در راستای مرز داخلی - خارجی (۱۹۹۷) اشاره داشت. البته روزنا بر این باور است که کتاب آشوب در سیاست جهان، بهترین اثر اوست. (ص ۱۱)

آشوب در سیاست جهان که توسط آقای علیرضا طیب به فارسی برگردانده شده، در واقع به بیان نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی در جهان معاصر اختصاص دارد. کتاب مشتمل بر پیشگفتار، مقدمه (مترجم) و پنج بخش است که در حجمی معادل ۶۱۹ صفحه (وزیری) سازماندهی و چاپ شده است. روزنا در پیشگفتار اثر دلیل حجیم بودن کتاب را حوزه وسیع موضوع آن (سیاست جهان)، ابعاد متنوع استدلال‌های ارائه شده از سوی مؤلف، و پیچیدگی وضعیت نظام بین‌الملل دانسته که امکان اختصار کلام را منتفی کرده است. نکته پایانی آن که روزنا نسخه نهایی اثر را در اوت ۱۹۸۹ - یعنی پیش از آغاز تحولات فراگیر اردوگاه شرق - آماده انتشار ساخته است. لذا به زعم وی همزمان با تحولات مذکور به ارزیابی انتقادی آموزه‌های آن همت گمارده و بسیار خرسند است که عمده آنها را صائب یافته است. (ص ۱۸) مجموعه این ملاحظات دلالت بر آن دارد که آشوب در سیاست جهان اثری درخور تأمل بوده و ارزیابی روزنا درخصوص جالب خواندن آن (ص ۱۷) اغراق آمیز نمی‌نماید.

## ب. محورهای اصلی کتاب

ایده اصلی کتاب حاضر را این فرضیه شکل می‌دهد که پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل متأثر از تحولات فزاینده سال‌های پایانی قرن بیستم، کاملاً تغییر یافته و ما به صورت‌بندی تازه‌ای در این خصوص نیازمندیم. برای این منظور روزنا مفهوم دهه هفتادی آشوب (chaos) را انتخاب کرده که بیانگر دو واقعیت متفاوت - اما مکمل یکدیگر - است:

نخست آنکه «آشوب» حکایت از وجود نوعی «بی‌نظمی» دارد و اینکه پدیده آن قدر پیچیده است که وضعیت آتی آن را ظاهراً پیش‌بینی ناپذیر می‌سازد. «آشوب» منجر می‌شود تا هر نوسان کوچکی به سرعت به مرجع تحولی بزرگ در کل مجموعه تبدیل شود و بدین سان پدیده پیوسته و عمیقاً متحول شود.

دوم آنکه: این تحولات - چنان که مطالعات تجربی نشان داده - در نمود ظاهری پدیده‌ها جاری است و ماهیت‌ها را می‌توان همچنان تابع اصول، قواعد و محاسباتی خاص ارزیابی کرد. جمع این دو گزاره آن می‌شود که تحلیل‌گران سیاسی به ایده «انتظام در عین بی‌نظمی» رهنمون شده و معتقد شوند

که می‌توان برای این تحولات فراگیر و مستمر، فرمول‌های محاسباتی طراحی کرد که در مقام تحلیل و تجویز به کار آیند.

انگاره بالا راهنمای روزنا در اثر حاضر را شکل می‌دهد که در ۱۶ فصل سازماندهی شده است. محورهای اصلی استدلال روزنا را می‌توان به شرح زیر بیان داشت:

### ۱. شناخت جهان معاصر؛ سه رویکرد

در بخش نخست مؤلف ضمن اشاره به جریان‌های تغییرساز در حوزه‌های اقتصاد، فناوری، سیاست، فرهنگ و... به این نکته اشاره می‌کند که برای تبیین شرایط موجود تاکنون سه دیدگاه اصلی عرضه شده است:

نخست: پذیرش ایده اینکه ما در دوران منحصر به فردی قرار داریم که یک نقطه عطف تاریخی به شمار می‌آید.

دوم: پذیرش این ایده که جهان به دو ساختار متمایز تبدیل شده و ما شاهد وجود «دو عالم در بحث از جهان سیاست» هستیم.

سوم: پذیرش این ایده که به دلیل رشد مهارت‌های تحلیلی کلیه انسان‌ها، نوعی بی‌نظمی و آشوب در حال شکل‌گیری است.

در ادامه مؤلف ضمن تحلیل شرایط تاریخی جهان معاصر به شناسایی پنج نیروی اصلی‌ای همت می‌گمارد که نتیجه عملکرد آنها تأیید دیدگاه سوم در خصوص وضعیت سیاست بین‌الملل (یعنی آشوب جهانی) است. این نیروهای مؤثر عبارت‌اند از:

یک. پویای فناوری (به ویژه انقلاب میکروالکترونیک) که در دوران گذار از نظم صنعتی به نظم پساصنعتی ظاهر شده و افزایش وابستگی مردمان را در پی داشته است.

دو. پویای برآمده از اتصال فناوری‌های نو با اصل وابستگی که در قالب پدیده‌های مهمی از قبیل تروریسم، قاچاق مواد مخدر، بحران‌های ارزی، ایدز و... ظهور یافته است.

سه. فرسایش حاکمیت ملی دولت‌ها که افزایش نارضایتی‌های ملی را در پی داشته است.

چهار. شکل‌گیری گرایش‌های موسوم به «خرده گروه‌گرایی» (subgroupism).

پنج. افزایش توان و مهارت تحلیلی کلیه مردم جهان در اثر چهار فرایند مذکور که به تغییر سمت-گیری‌های آنها در مقابل صاحبان قدرت منجر شده است.

در واقع «آشوب» مفهومی قدیمی است که روزنا برای تبیین وضعیت نظام بین‌الملل در شرایط جدید متأثر از پنج پویای بالا، آن را بازتولید کرده است.

## ۲. نظریه پردازی، ارکان پنجگانه

در بخش دوم روزنا تلاش دارد تا نظریه‌ای را طراحی و عرضه بدارد که متناسب با شرایط آشوب بوده و از عهده تبیین شرایط و تجویز راهبردها برآید. برای این منظور وی نخست به ملاحظات بنیادین در خصوص روش، تحلیلگر، موضوع تحلیل و مفاهیم اصلی‌ای که به کار برده اشاره می‌کند و در ادامه پنج گزاره محوری و بنیادین را به عنوان اصول حاکم به چارچوب نظری جدید مطرح می‌کند که عبارت‌اند از:

یک. نمی‌توان موقعیت بازیگران را بر حسب حاکمیت و منابع قدرت ارزیابی کرد. تأثیر بازیگران تابع پدیده‌های ارتباطی ایشان است. حتی این احتمال وجود دارد که حاکمیت تهدید کننده اقتدار باشد؛ لذا ضعف حاکمیت در پاره‌ای از موارد به توسعه اقتدار منجر می‌شود.

دو. اهمیت بازیگران در عصر جدید تابعی از توان آنها در آغازیدن و ادامه دادن به کنش‌ها و واکنش‌هاست؛ لذا ادعای اهمیت یکسان بازیگران فروملی و فراملی، ادعای صادق و نه کاذب است.

سه. در مقام تحلیل نظام بین‌الملل دیگر نمی‌توان به سبک سنتی بر اعتبار اندیشه سنتی سطوح سیستمی تأکید داشت چرا که نسبت نظام‌های کل با خرده‌نظام‌ها کاملاً متحول شده و جریان تأثیرگذاری سلسله مراتبی مورد پرسش واقع شده است.

چهار. وابستگی متقابل را نمی‌توان بر اساس نیازها و خواست‌های همپوش، بلکه بر اساس موضوعات یکسان، فهم کرد.

پنج. ایده اقتدار و حاکمیت متمرکز و جامع که در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم مطرح می‌شود، دیگر معتبر نیست. به جای آن چگونگی تولید و کنترل نتایج متمرکز امروزه اهمیت یافته است.

## ۳. ارتباط متقابل آشوب - نظم

در سومین فصل، مؤلف ایده محوری خود را مبنی بر وجود نظم و آشوب به صورت توأمان مطرح می‌سازد. به زعم روزنا، نظام بین‌الملل از ناحیه شش منبع دستخوش آشوب می‌گردد که عبارت‌اند از:

۱. عملکرد ایدئولوژیهای بنیادگرا و واکنش حکومت‌ها در قبال آنها
۲. تعریف رسالت برای ابرقدرت‌ها که آنها را به مداخله در سایر مناطق رهنمون می‌شود
۳. اقدام سیاستمداران داخلی برای دامن‌زدن به مسائل سیاست خارجی به جهت انحراف افکار عمومی از مسایل سیاست داخلی
۴. ناهمسانی منابع بازیگران در عرصه سیاست خارجی
۵. توسعه اقلیت‌گرایی در گستره جهانی
۶. کاربرد فناوری‌های نو در عرصه‌های تسلیحاتی، بیولوژیک و ...

نتیجه فعال شدن این منابع تبدیل شدن سیاست جهانی به نظامی بسیار پیچیده است که اطلاق وصف آشوب را بر آن صادق می‌سازد. از جمله ابعاد مهم این پیچیدگی جمع بین نظم و بی‌نظمی است که یکی (بی‌نظمی) ناظر بر نمود ظاهری پدیده‌ها و دیگری (نظم) ناظر بر قواعد کلی حاکم بر ماهیت

تحولات رخ داده است. بر این مینا در فصل سوم روزنا بحثی فلسفی در ماهیت نظم را مطرح ساخته و تلقی‌ای را از نظم عرضه می‌دارد که صرفاً بر علیت سنتی استوار نیست و با ماهیت متحول آشوب جهانی همخوانی دارد.

#### ۴. درک دگرگونی؛ رویکردی بدیل

در فصل چهارم مباحث نظری روزنا با عطف توجه به مفهوم دگرگونی، استمرار می‌یابد. برای این منظور وی از دو دیدگاه افراطی و تفریطی سخن به میان آورده و در نهایت رویکرد بدیل (سومی) را مطرح می‌سازد. رویکرد نخست جهان را مقوله‌ای چندپاره و مبتنی بر تعارض می‌داند که آشوب به همراه خشونت در بطن آن است. رویکرد مقابل تاریخ جهان را چونان شبکه‌ای یکدست و بدون شکاف ارزیابی می‌کند. در این رویکرد تغییر، ماهیت تدریجی و غیرخشونت آمیز دارد که با مفهوم تکامل فهم می‌شود. روزنا با نقد این دو دیدگاه - و با تأکید بر ضرورت استفاده از هر دو مفهوم تغییر و تداوم - رویکرد سوم مورد نظر خویش را عرضه می‌دارد. ارکان اصلی این رویکرد بدیل عبارت‌اند از:

۱. تغییر، دگرگونی و استمرار بستگی به منظر سیستمی و زمانی ارزیابی آنها دارد. (ص ۱۱۷)
  ۲. هرچه گستره زمانی فراخ‌تر و نظام فراگیرتر باشد، احتمال این که ایستایی تداوم بر پویش دگرگونی غلبه یابد، بیشتر است. (ص ۱۱۸)
  ۳. نظام‌های سیاسی دارای سه پارامتر اصلی‌اند که مرزهای عمل ساختارها و فرایندهایشان را معین می‌سازد.
  ۴. تنها زمانی در یک نظام سیاسی دگرگونی اساسی رخ می‌دهد که پارامترهای اصلی آن شناور شده باشد.
  ۵. برای آنکه نظامی دستخوش دگرگونی‌های ماندگار شود، باید هر سه پارامتر اصلی آن تغییر کند. (ص ۱۱۹)
- روزنا در این کتاب سه پارامتر «خرد»، «کلان» و «تلفیقی» را پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند بین نظم و بی‌نظمی در نظام‌های سیاسی تفکیک قائل شده و یا زمینه اجتماع آنها را فراهم سازد. این سه پارامتر عبارت‌اند از: پارامتر ساختاری، پارامتر مناسباتی و پارامتر سمت‌گیری.

#### ۵. آشوب فراگیر

بررسی تاریخی - تحلیلی روزنا در فصل پنجم به این نتیجه منتهی می‌شود که آشوب پدیده‌ای محدود و منحصر به فرد نیست بلکه نظام بین‌الملل از دهه پنجاه تاکنون در همه ابعاد با آن مواجه بوده است. برای تأیید این معنا وی سه پارامتر پیش‌گفته را در نظم بین‌الملل به بحث گذارده و چنین نتیجه می‌گیرد که جهان در سطوح ملی، فروملی و جهانی در هر سه پارامتر دستخوش تحول بوده است. به عبارت دیگر جهان از دهه پنجاه به سمت آشوب در حال حرکت بوده و هم‌اکنون - در سال‌های پایانی

قرن بیستم - این آشوب به حداکثر نفوذ خود رسیده است. به زعم وی مهم‌ترین سرچشمه‌های دگرگونی در دو حوزه درونی و بیرونی قابل بررسی‌اند که عبارت‌اند از: تغییر فرصت - محدودیت‌های محیطی به واسطه رشد فناوری، رشد شتابان جمعیت، رشد همزمان فرآیندهای تمرکزگرا و تمرکززدا، و... نتیجه همزمانی و توسعه فرآیندهایی از این قبیل، نهادینه شدن وضعیت آشوب است که به آن اشاره رفت.

## ۶. رفتار بازیگران

نظام مبتنی بر آشوب، بروز رفتارهای خاصی را از سوی بازیگران اقتضا دارد که روزنا در فصل ۶ به آن پرداخته است. مطابق تحلیل وی بازیگران به دو دسته خرد (شهروندان، مقامات، بازیگران خصوصی) و کلان (دولت‌ها، خرده گروه‌ها، سازمان‌های فراملی، مردمان بی‌رهبر، جنبش‌ها) قابل تقسیم‌اند که هر یک لازم است در سطوح ساختاری، سمت‌گیری و مناسباتی، رفتار خاصی از خود بروز دهند. جدول ماتریسی پیشنهادی روزنا (ص ۱۷۳) در واقع راهنمای علمی دیپلماسی بازیگران در قرن بیستم و یکم می‌تواند باشد و از این حیث درخور توجه و تأمل می‌نماید. در ادامه این فصل روزنا نقاط مشابه و افتراق رفتار بازیگران را طرح و تحلیل می‌نماید.

## ۷. تعامل سطوح تحلیل

حاصل طرح الگوی تحلیلی مبتنی بر تفکیک سطوح خرد و کلان این است که بین این دو سطح نوعی گسست وجود دارد، حال آنکه به زعم روزنا نباید از تعامل بین این دو غافل ماند. او جهت تبیین هرچه بهتر این موضوع، شش دیدگاه اصلی را در ارتباط با نسبت سطوح خرد و کلان تحلیل، طرح و بررسی می‌کند که عبارت‌اند از:

یک و دو: واقع‌گرایی و مارکسیسم: قائل به تعاملات یکسویه‌اند (با محوریت سطح کلان). سه: نخبه‌گرایان دو آتشه که قائل به تولید سطوح خرد توسط فرآیندها و اهداف مطرح شده در سطح کلان‌اند.

چهار: جامعه‌شناسان خردنگر که ایده مخالف رویکرد سوم را مطرح ساخته و از ساخته شدن سطح کلان تحت تأثیر اصول، قواعد و عملکرد بازیگران در سطح خرد هستند.

پنج: قائلان به گزینش عقلانی که تعامل را تابع عقل و محاسبات عقلانی می‌دانند. روزنا پس از نقد پنج دیدگاه بالا، رویکرد موسوم به «سطوح تجمیع» را طراحی می‌کند و آن را به عنوان رویکرد پیشنهادی خود در چارچوب نظریه آشوب، مطرح می‌نماید. در این رویکرد، تجمیع به صورت آگاهانه (مشارکت‌جویانه) و ناخواسته تعریف شده که می‌تواند به صورت درون سیستمی، موضوعی و میان سیستمی رخ دهد. نتیجه این رویکرد ارائه ماتریسی ابتکاری از فرایند تجمیع است که در نهایت سطوح خرد و کلان را در ۳۲ نقطه به هم متصل می‌سازد. (ص ۲۴۰)



## ۸. واریسی پارامترها

در بخش سوم کتاب که دربردارنده چهار فصل است، روزنا به دلیل اهمیت نقش پارامترهای سه‌گانه-ای که در بخش دوم به آنها اشاره کرد، به صورت مبسوط به بررسی هر سه پارامتر می‌پردازد و این بررسی را با پارامتر «مناسباتی» که در میانه دو پارامتر دیگر قرار دارد آغاز می‌کند.

۸-۱. در مقام تحصیل پارامتر مناسباتی، مؤلف از مفاهیم مهم دیگری چون کنترل، مرجعیت و اقتدار سخن می‌گوید که در مجموع نقش واسطه‌گری این پارامتر را در نظم بخشی نشان می‌دهد. مصادیق عینی این پارامتر در عرصه عمل عبارت‌اند از: مناسبات چانه‌زنی، اجبار و برهان که بیشترین کاربردها را در تعریف نظم در جهان آشوب‌زده دارند.

۸-۲. در مقام تحلیل عملکرد بازیگران سطح خرد که سمت‌گیری‌ها را نشان می‌دهند، روزنا مفهوم محوری «نقش» را مطرح ساخته و ضمن تبیین نقش‌های سنتی و نوین، به معرفی مفهومی تازه در جهان آشوب‌زده همت می‌گمارد که عبارت‌اند از: نقش‌نامه (Role Scenario). منظور از نقش‌نامه یا «کنش‌نامه» (Action Scenario) طرح‌هایی کلان‌ترند که نقش‌ها درون آن تعریف می‌شوند. درون نقش‌نامه انتظارات دیگران، ارتباط دیگران با عملکرد افراد در نقش‌های مختلف و بالاخره ملاحظات محیطی همه لحاظ شده‌اند و لذا از نقش‌ها جامع‌تر و عملیاتی‌تر، هستند. نقش‌نامه‌ها در واقع به ما امکان می‌دهند تا تعارض نقش‌ها را درون یک واحد کلان‌تر به صورت همسان و توأمان درک کنیم و از بی-نظمی به نظمی بالاتر رهنمون شویم.

۸-۳. در مقام تحلیل ساختارها، روزنا پارادایم‌های قدیمی را نقد کرده و از ایده شکل‌گیری دو «عالم جهان سیاست» سخن می‌گوید. این جهان جدید مرکب از دو جهان موسوم به «جهان دولت‌محور» و «جهان چندمرکزی» است که از تلفیق دیدگاه‌های سنتی با شرایط نوین پدید آمده است؛ تلاش روزنا برای استخراج همپوشانی این دو جهان به او امکان طراحی ساختار تازه‌ای را می‌دهد که به عنوان ساختار تلفیقی (دو جهانی) از آن یاد می‌شود.

فصل یازدهم در واقع مشتمل بر روایت تاریخی - تحلیلی روزنا از روند تغییرات جهانی مطابق با الگوی ساختاری پیشنهادی اوست که با مثال‌های متعدد سیاسی از گوشه و کنار جهان همراه است.

## ۹. منابع خاص آشوب

اگرچه در نظریه روزنا منابع متعدد آشوب‌زایی پیوسته مد نظر بوده‌اند، اما به زعم وی در این میان برخی از منابع تأثیرات چشمگیرتری دارند که می‌طلبند به صورت مستقل بررسی شوند. بخش چهارم کتاب روزنا مشتمل بر چهار فصل این منابع را پوشش می‌دهد که عبارت‌اند از:

۹-۱. نخبگان اعتلا یافته

اگر چه اعتلای مهارت‌ها در حد کلیه مردم از سوی مؤلف مورد توجه بوده، اما در این میان نخبگان اهمیت دوچندانی دارند چرا که میزان و نتایج این اعتلا در این حوزه به مراتب بیشتر و وسیع‌تر است.

تعمق بیشتر، درک بیشتر از پیچیدگی، حساسیت بالاتر به نمونه‌های تاریخی، آگاهی از تأثیرگذاری ساختار سازمانی بر کارآیی خود، و محتاط بودن نسبت به تبیین‌های تک‌علیتی، از جمله دلایلی‌اند که روزنا برای توجه ویژه به نقش نخبگان در جهان آشوب‌زده برمی‌شمارد. مطابق الگوی روزنا عنصر اصلی در این خصوص باید مورد بازنگری مجدد قرار گیرد که عبارت‌اند از: اطلاعات، شعور و هوش مصنوعی. مؤلف در این فصل با نزدیک شدن به نظریات نخبه‌گرایانه، بین نخبه‌گرایی و توسعه آشوب در جهان جدید پل می‌زند.

#### ۲-۹. مردمان صاحب مهارت

دومین کانون توسعه‌دهنده آشوب، مردمانی‌اند که توانسته‌اند به سطح بالاتری از مهارت دست یابند. توسعه مهارت‌ها در گستره مردمی - به زعم مؤلف - مدیون عملکرد تلویزیون، رایانه و سیستم آموزش عمومی است که روزنا با ارائه ارقام و آمار متعدد آن را تبیین و تأیید می‌کند نکته مورد نظر روزنا در این خصوص آن است که توسعه مهارت‌ها به تغییر سمت‌گیری‌ها کمک کرده که دلیل اصلی بروز آشوب در قالب پارادایم‌های سنتی نظم‌سازی در عرصه بین‌المللی است. افزون بر آن توسعه ناموزون مهارت‌ها موجب شده تا کانون‌های آشوب‌ساز ناشی از تعارض نیز فعال شوند.

#### ۳-۹. خرده گروه‌گرایی

فرسایش حاکمیت ملی و وجود نیازهای تازه و فزاینده، موجب رشد و توسعه خرده گروه‌گرایی می‌گردد. نتیجه این فرآیند که مؤلف در فصل چهاردهم بدان پرداخته، به چالش فراخواندن مرجعیت سنتی حاکمیت و اقتدار است که در نهایت به توسعه آشوب کمک می‌کند.

#### ۴-۹. هنجارسازی

چهارمین کانون خاصی که روزنا در بحث از ظهور آشوب بدان اشاره دارد، هنجارهای تازه و نوپایی‌اند که با هویت‌های سنتی و کلاسیک همخوانی ندارند. بر این اساس «فرهنگ جهانی‌ای» شکل گرفته که کلیه بازیگران (ملی و خرده ملی) را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه به گسست‌های هنجاری در دل واحدها دامن زده است. فعال شدن این گسست‌ها نتیجه‌ای جز توسعه آشوب در پی ندارد.

### ۱۰. راه حل؟

در آخرین بخش کتاب که مشتمل بر یک فصل (شانزدهم) است، روزنا پرسش از راه‌حل‌های مناسب برای مدیریت شرایط جدید را مطرح می‌سازد و اینکه برای نفوذ به ورای این آشوب، چه می‌توان کرد؟ در پاسخ به این سؤال، روزنا چهار سناریو را مطرح می‌سازد که عبارت‌اند از:

یک. جامعه جهانی

دو. احیای نظام دولت‌ها

سه. کثرت‌گرایی

چهار. تداوم دوگانگی

روزنا در شرایط آشوب، امکان تحقق هر یک از چهار سناریوی بالا را معقول ارزیابی می‌کند؛ با این تفاوت که سه سناریوی اول، وضعیت فعلی را گذرا ارزیابی می‌کنند ولی سناریوی چهارم معتقد است که این وضعیت تداوم داشته و دوگونگی ساختارها را نباید امری گذرا دانست.

### ج. نقد و بررسی

با عنایت به زمان نگارش اولیه کتاب (یعنی اوت ۱۹۸۹ که دست‌نویس نهایی اثر آماده شده است) و فاصله اندک آن تا زمان انتشار کتاب به سال ۱۹۹۰، چنین به نظر می‌رسد که روزنا در دوره‌ای بسیار حساس اقدام به تهیه و انتشار کتاب خود کرده است. حساسیت این دوره به تعداد و تراکم حوادث آن مربوط می‌شود که اندیشیدن در خصوص آینده سیاست جهان را بسیار دشوار و بعضاً غیرممکن ساخته بود؛ تا آنجا که برخی بر این اعتقاد بودند که اصولاً نمی‌توان به تصویری راهبردی از آینده جهان دست یافت و عصر راهبردها - به دلیل سرعت تحولات - به پایان رسیده است.<sup>۲</sup> با این حال روزنا از علم، تحلیل و جسارت لازم برخوردار بود که در ۱۹۸۹ - یعنی دقیقاً چند هفته قبل از تحولات فراگیر در اتحاد جماهیر شوروی که به فروپاشی این امپراطوری منجر شد - به ارائه چارچوب تحلیلی تازه‌اش اقدام ورزد و آن را در محک تحولات فزاینده تاریخی گذارد. البته چنان‌که روزنا خود اظهار داشته (ص ۱۸) پیش از انتشار کتاب در ژانویه ۱۹۹۰ فرصتی یافته تا اثرش را از منظری انتقادی با توجه به تحولات دوره ۱۹۸۹-۱۹۹۰ بازخوانی کند، اما نکته درخور توجهی که مبانی اصلی کتابش را نقد و یا نقض کند، نیافته است. اگرچه ادعای روزنا تا ۱۹۹۰ (با تسامح) قابل پذیرش است، اما سیر تحولات تا ۲۰۰۶ نتیجه دیگری را بیان می‌دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود. آنچه تحت عنوان نکات انتقادی خواهد آمد، مستند به تحولات بیش از ۱۵ سال اخیر از سیاست جهان است. طبعاً خواننده خواهد پذیرفت که این ۱۵ سال بسیار پرآشوب و تأثیرگذار بوده و لذا کاستی‌های احتمالی از روزنا، چیزی - در صورت اثبات و پذیرش - از اهمیت آن نمی‌کاهد.

### ۱. منطق اثباتی روزنا

نظریه آشوب علی‌رغم تمام فریبندگی و جذابیتهای که دارد، تابع منطقی اثباتی (Positivist) است. بدین صورت که روزنا متأثر از الگوی تحولات در حوزه علوم طبیعی، اقدام به وام‌گیری نظریه آشوب و بازتولید آن در عرصه سیاست نموده است. اینکه آشوب‌گرایی تا چه میزان در حوزه علوم طبیعی قابل پذیرش است، خود نکته‌ای در خور تأمل می‌نماید،<sup>۳</sup> اما آنچه در این جا مد نظر است، دعوی فرموله کردن تغییرات است که بررسی‌های به عمل آمده در حوزه فلسفه علوم انسانی این ادعا را برنتابیده و بر همین سیاق تحلیلگران سیاسی - اجتماعی از اصل تعدد عوامل مؤثر در تحولات اجتماعی سخن به میان آورده - اند که معنای صریح آن عدم امکان فرموله کردن این تحولات در عرصه‌های سیاست و اجتماع است. با این تفسیر می‌توان چنین اظهار داشت که روزنا در کتاب حاضر اگرچه «بی‌نظمی فراگیر» در سیاست

بین‌الملل را که بنیاد اثبات‌گرایی را نقد و متزلزل می‌کند، مشاهده نموده و نمی‌تواند انکار کند؛ اما با تمسک به نظریه «آشوب» در واقع برون‌شویی برای اثبات‌گرایی باز می‌نماید تا بدین وسیله امکان استمرار این رویکرد را در آینده فراهم سازد. اگرچه اثبات‌گرایی توانست از این بحران - به مدد سیاست‌های هژمونیک آمریکا که مبتنی بر عنصر افراطی زور بود - به سلامت گذر کند، اما استدلال‌های فلسفی روزنا در تحولات ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ شاهد معناداری پیدا نکرد. به نظر می‌رسد در مقام نقد اثبات‌گرایی در عرصه سیاست بین‌الملل لازم می‌آید تا به نظریه آشوب روزنا نیز پرداخته شود و از این حیث این نظریه - به دلیل تأیید مقتضیات منفی اثبات‌گرایی - نقد گردد.

## ۲. عدم توجه به فضای حاکم بر سیاست بین‌الملل

اگر مطابق الگوی تحلیلی «توماس کوهن» (۱۳۸۳) در مقام ارزیابی فضای حاکم بر نظام بین‌الملل باشیم، آنگاه باید بگوییم که سال‌هایی که روزنا در آن قرار داشته و در حال نگارش کتاب «آشوب در سیاست جهان» بوده، دوره‌ی تزلزل در پارادایم جنگ سردی و ظهور پارادایم تازه‌ای در سیاست بین‌الملل بوده‌است. بنابراین گمانه‌زنی روزنا تا آنجا که به زوال نظم حاکم مربوط می‌شود صادق است، اما در خصوص آینده آسیب‌پذیر می‌نماید. دلیل این امر نیز آن است که روزنا بین دو فضای «گذار» (Transition) و استقرار پارادایم جدید تفاوتی قائل نشده‌است. آنچه روزنا از «آشوب» بیان داشته و برای آن مؤید ذکر کرده است، در واقع ناظر بر فضای دوران گذار بین‌المللی است و نمی‌توان آن را در حکم پارادایم ارزیابی کرد. روند استدلال‌های روزنا به گونه‌ای است که خواننده تصور می‌کند آشوب قرار است به پارادایم جدید تبدیل شود؛ حال آنکه تحولات بعدی نظام بین‌الملل نشان داد که پارادایم هژمونی با قواعد صریح و سخت‌افزارانه خود در مقام آن است تا جای پارادایم جنگ سردی را بگیرد. تحولاتی مانند حمله آمریکا به افغانستان و عراق با پارادایم هژمونیک و نه پارادایم آشوب قابل فهم‌اند. خلاصه کلام آنکه افق تحویلی روزنا حداکثر دهه ۹۰ را شامل می‌شود و جهان پس از ۱۱ سپتامبر را نمی‌تواند توصیف و تحلیل نماید. طبعاً همین نقیصه در مقام تجویز برای راهبردهای آتی نیز صادق است.

## ۳. محوریت ترجیحات شخصی

در حالی که تلقی اولیه نسبت به وضعیت آشوب تلقی‌های منفی است که در خواننده تمایل نسبت به مدیریت آن و استقرار نظمی نوین را برمی‌انگیزد، اما اثر روزنا به هیچ وجه چنین تصویری را ترسیم و تأیید نمی‌کند. به عبارت دیگر روزنا از کنار این پرسش که چگونه می‌توان بر آشوب فائق آمد؟ پاسخی درخور نمی‌دهد و مجموعه سناریوهایی هم که در فصل پایانی کتاب می‌آورد بسیار کلی و مبهم‌اند. اگرچه نمی‌توان برای اثبات این رویکرد تحلیلی روزنا دلیل مشخصی آورد، اما به نظر می‌رسد که طرح تلویحی این ایراد از سوی روزنا در آخرین فصل کتاب، نشان می‌دهد که بوده‌اند نویسندگانی که این نقیصه را به وی یادآور شده‌اند: پاسخ روزنا درخور توجه است، آنجا که می‌نویسد:

«در برابر پرسش‌هایی از این دست، انسان وسوسه می‌شود که ترجیحات شخصی خود را جانشین ملاحظات تحصیلی سازد... چنین عنوانی حکایت از آن داشت که گویا پیچیدگی و پویایی آشوب جهانی، نامطلوب و اگر بتوان با ایجاد تعادلی تازه، به آشفتگی سیاست پسا بین‌المللی پایان داد، بشر شرایط بهتری پیدا خواهد کرد. ولی از فصل‌های گذشته کتاب حاضر نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت». (ص ۵۹۰).

## نتیجه‌گیری

آشوب در سیاست جهان اثری بسیار مهم و تأمل برانگیز است که در دوره‌ای بسیار حساس نگاشته و عرضه شد. اهمیت این اثر در آن است که در دوره‌ای منتشر شده که پارادایم مسلط بر جهان (نظم دو قطبی) رو به زوال داشت. بدیهی است که در این شرایط تحلیل و گمانه‌زنی در خصوص نظم نوین بسیار دشوار نمود و لذا بسیاری از نویسندگان آن را به سکون سپری کردند. روزنا در چنین شرایطی و در حالی که بسیاری همچنان پارادایم جنگ سرد را معتبر می‌دانستند، در آشوب در سیاست جهان از زوال پارادایم حاکم سخن گفته و ویژگی‌هایی را بیان داشته که صحت آنها در تحولات بعدی به خوبی اثبات می‌شود اعتبار آموزه‌های پیشنهادی روزنا، دلالت بر توانمندی تحلیلی وی دارد؛ یعنی همان چیزی که نام او را در عرصه روابط بین‌الملل مهم و شاخص ساخته است.

به هر میزان که روزنا در مقام تحلیل شرایط جاری موفق ظاهر شده است، در پیش‌بینی نظم آتی جهان، با کاستی روبرو بوده است. در واقع روزنا اسیر فضای حاکم بر دوران گذار سیاست بین‌الملل شده و متأثر از شرایط متحول این دوران، «نظریه آشوب» را طراحی کرده است. به همین دلیل است که نظریه آشوب برای فهم مسائل دهه نود کارآمد است، اما پس از آن را به خوبی فهم و تحلیل نمی‌کند. حاکمیت نسبی پارادایم هژمونیک در واقع آموزه‌های آشوب‌محور را نقد می‌کند.

بنابراین مطالعه کتاب روزنا برای ورود به فضای جهان معاصر کاملاً ضروری و راهگشاست، اما به هیچ‌وجه راهبردی نیست؛ و همین نقیصه است که دانش‌پژوهان و استراتژیست‌ها را وامی‌دارد تا از رهگذر تأمل انتقادی در اصول محتوایی این اثر در مقام رفع این نقیصه متناسب با شرایط نوین برآیند. رسالتی بس بزرگ و حساس که کلیه اندیشه‌گران و از آن جمله نویسندگان ایرانی، لازم است بدان اهتمام ورزند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. جهت آشنایی بیشتر با آثار روزنا، ر. ک:

<http://www.Gwu.edu/eliott/facult/rosenau.cfm>

۲. تأمل در خصوص آینده پدیده‌ها، تأملی ذاتاً استراتژیک به شمار می‌آید. و ویژگی بارز آن درک شرایط و مؤلفه‌هایی است که می‌توان در دوره زمانی بلندمدتی (که می‌تواند از ۱۰ تا ۲۵ سال باشد) ثابت و تأثیرگذار باشند. با عنایت به اینکه جهان معاصر بسیار متحول است و یافتن مؤلفه‌ها و شرایط پایدار بسیار دشوار است، ایده پایان استراتژی و فرارسیدن عصر تاکتیک‌ها مطرح شده است. مطابق این رویکرد اصلاً نباید در پی یافتن پارادایم بود، بلکه باید به شرایط موضعی بسنده کرد. (در این ارتباط ر. ک. جمعی از نویسندگان: ۱۳۸۴، فصول ۱ و ۲)

۳. مبادی علوم طبیعی مورد پژوهش‌های فلسفی بسیار قرار گرفته و بسیاری از فلاسفه علم بر این باورند که اعتبار و روایی آموزه‌های پوزیتیویستی (اثباتی) در همین حوزه نیز محل تردید است. بر این اساس، نظریه آشوب در حوزه علوم طبیعی نیز قابل خدشه است. [در این خصوص نک. برت (۱۳۶۹) و سروش (۱۳۷۲)] همین ملاحظات انتقادی در حوزه روابط بین الملل نیز مد نظر بوده و می‌توان ادعا کرد که نظم‌سازی از رهگذر حاکمیت رویکردهای اثباتی، سست و آسیب‌پذیر است. [در این خصوص نک. (افتخاری: ج - ۱۳۸۳، فصل ۲؟)]

### منابع

۱. «سیاست جهانی در چشم‌انداز جهانی؛ رویکرد ایرانی»، در: *امنیت بین‌المللی* (ج ۱)، اصغر افتخاری (الف - ۱۳۸۳)، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، بخش ۳.
۲. «تحول معنای امنیت در خاورمیانه، قرن بیست و یکم، در: *خاورمیانه* (ج ۱)، اصغر افتخاری (ب - ۱۳۸۳)، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص ۱۶۰-۱۱۷.
۳. روش و نظریه در امنیت پژوهی مبادی ما بعدالطبیعی علوم نوین، اصغر افتخاری و قدیر نصری (ج - ۱۳۸۳)، عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. *علم‌شناسی فلسفی*، عبدالکریم سروش، (۱۳۷۲)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. *بر ضد روش*، پاول فایرابند، (۱۳۷۵)، مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز.
۷. *ساختار انقلاب‌های علمی*، توماس کوهن، (۱۳۸۳)، عباس طاهری، تهران، نشر قصه.